

طلاق معلق و سوگند بر طلاق

○ جعفر سبحانی

چکیده

نویسنده در ابتدا طلاق را به دو نوع منجز و معلق تقسیم کرده و سپس به بررسی اقسام طلاق معلق که شامل تعلیق بدون سوگند و سوگند بر طلاق است می پردازد. طلاق معلق از نظر شیعه باطل است و نویسنده پنج دلیل برای بطلان آن بیان می کند و سپس سه دلیل قائلان به صحت را نیز مطرح کرده و پاسخ می دهد. ایشان در قسمت دوم مقاله به بررسی سوگند بر طلاق می پردازد و پس از بیان سه مطلب مقدماتی، ادله موافقان و مخالفان بطلان این طلاق را مورد بررسی قرار می دهد و در پایان به بررسی مسایلی می پردازد که بر فرض صحت بر چنین طلاقی مترتب است.

کلید واژگان: زن، طلاق منجز، طلاق معلق، سوگند بر طلاق.

طلاق از جهتی بر دو قسم است: طلاق منجز و طلاق معلق. طلاق منجز، طلاقی است که در صیغه آن تعلیق وجود ندارد، برخلاف طلاق معلق که در مضمون صیغه آن، تحقق امر دیگری وجود دارد؛ چه آن امر دیگر، عمل طلاق دهنده و چه عمل طلاق داده شده و یا شخص دیگری باشد.

آیا تنجیز در طلاق شرط است یا اینکه طلاق با تعلیق نیز صحیح است؛ یعنی اگر طلاق دهنده بگوید: «انت طالق ان طلعت الشمس؛ اگر خورشید طلوع کند تو مطلقه هستی» یا «انت طالق ان قدم الحاج؛ اگر حاجیان بیایند تو مطلقه هستی»، چنین طلاقی صحیح است؟

پاسخ این است که طلاق معلق دو قسم است:

۱- طلاقی که به شکل سوگند معلق نشده است؛ مانند دو مثال قبلی و مثل این که مردی به همسرش بگوید: «هرگاه اول ماه رسید، تو مطلقه هستی» یا «اگر هزار دینار بدهی تو مطلقه هستی».

۲- طلاقی که به شکل سوگند معلق شده است و مقصود از این طلاق، ترغیب یا ممانعت از انجام کاری است، مثل اینکه طلاق دهنده بگوید: «اگر با فلانی سخن بگویی، مطلقه هستی» یا «اگر به خانه دشمن من بروی، مطلقه هستی». گاهی مقصود از این گونه عبارات آن است که مخاطب را وادار کند به سخن گوینده اطمینان کند؛ مثل این که هنگام بازرسی از وسایلیش به بازرس بگوید: «در کیف من چیز ممنوعی نیست و اگر بود، زن من مطلقه باشد».

قسم اول: تعلیق بدون سوگند

یکی از دیدگاه‌های خاص شیعه در باب طلاق، بطلان طلاق معلق است.

سید مرتضی می‌فرماید:

یکی از دیدگاه‌های خاص شیعه در باب طلاق این است که طلاق مشروط،

هرچند شرط آن محقق شود، تحقق نمی‌یابد، اما فقهای اهل سنت معتقدند که هرگاه شرطی که طلاق دهنده بر زبان آورده، تحقق یابد، طلاق واقع می‌شود.^۱

شیخ طوسی در خلاف فرموده است:

اگر مردی به همسرش بگوید: اگر فلانی بیاید تو مطلقه هستی، و او بیاید، طلاق واقع نمی‌شود. همچنین اگر طلاق را به شرطی یا صفتی که در زمان آینده محقق می‌شود مشروط کند، چنین طلاقیه نه در زمان اجرای صیغه طلاق و نه در زمان تحقق آن صفت و شرط، واقع نمی‌شود؛ اما تمامی فقهای اهل سنت گفته‌اند چنانچه شرط تحقق یابد، چنین طلاقیه صحیح است.^۲

از آنجا که این مسئله از نظر ما مورد اتفاق است، به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. فقهای ظاهریه نیز در این مسئله با ما موافقند. ابن حزم - که فقه او نماینده فقه ظاهریه است - می‌گوید:

اگر مردی به همسرش بگوید: هرگاه اول ماه فرارسد تو مطلقه هستی، یا اگر در صیغه طلاق وقتی را معین کند، طلاق نه در زمان اجرای صیغه و نه ابتدای ماه، واقع نمی‌شود. دلیلش این است که نه قرآن و نه سنت، وقوع چنین طلاقیه را تأیید نمی‌کند در حالی که خداوند احکام طلاق را به ما یاد داده است ولی چنین طلاقیه در آن احکام وجود ندارد، و قرآن می‌فرماید: کسی که از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است.^۳

«سُبکی» گفته است:

۱. الانتصار، کتاب طلاق، مساله ۱۶.
۲. الخلاف، جزء ۴، کتاب طلاق، مساله ۱۲.
۳. المحلی، ج ۱۰، ص ۲۱۳، مساله ۱۹۷۰.

امت، اجماع دارد بر این که طلاق معلق مانند طلاق منجز، صحیح است؛ زیرا طلاق از جمله مواردی است که تعلیق را می‌پذیرد و در این زمینه از کسی جز بعضی از روافض، مخالفتی ابراز نشده است. اما وقتی مذهب ظاهریه که مخالف اجماع امت و منکر قیاس است به وجود آمد، با این نظر مخالفت کرد و اجماع مزبور با این مخالفت، خرق شد... اما مهم این است که مخالفت آنها مسبوق به اجماع امت است.^۴

ادله قائلان به بطلان طلاق معلق

دلیل اول: عدم وجود طلاق مشروط در روایات: معلق کردن طلاق به شرط، در روایات وجود ندارد و آنچه که در کیفیت طلاق مشروع آمده طلاق غیر مشروط است. بنابراین، نباید در طلاق مشروط، حکم به جدایی زن و مرد کرد؛ زیرا جدایی زن از مرد، یک حکم شرعی است و شرع، راه آن را معین می‌کند و اگر دلیل شرعی در این مورد منتفی بود، حکم شرعی نیز منتفی خواهد بود.

دلیل دوم: مقتضای استصحاب بقای زوجیت: ثبوت زوجیت یقینی است، بنابراین، تنها با امری یقینی از بین می‌رود در حالی که در طلاق مشروط، یقینی وجود ندارد.^۵

شیخ طوسی در خلاف به همین دلیل اشاره کرده و چنین فرموده است:
اصل، بقای عقد است و تحقق این نوع از طلاق، نیازمند دلیل است در حالی که در شرع چنین دلیلی وجود ندارد.^۶
ابن حزم نیز به دلیل اول اشاره کرده و چنین گفته است:

۴. الدرّة المضمیّة، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵. الانتصار، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۶. الخلاف، ج ۴، ص ۴۵۸.

دلیل بطلان طلاق مشروط این است که قرآن و سنت، تحقق چنین طلاقى را تأیید نکرده است. این در حالی است که خداوند حکم طلاق را بیان کرده ولى در مورد این طلاق سخنى را بیان نکرده است. خداوند مى فرماید: «ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه؛^۷ کسی که از حدود خدا تجاوز کند به خويشتن ظلم کرده است».^۸

توضیح دلیل اول: طلاق، مانند بیع و اجاره نیست؛ زیرا بیع و اجاره از امور عقلایی است که امور معیشتی و زندگی آنها بر محور آن می چرخد، براین اساس در این دو مورد، ار روش عقلا پیروی می شود مگر آن که دلیل شرعی، چیز بیشتری را معتبر بداند. اما طلاق چنین نیست؛ زیرا اگر چه طلاق یک امر عرفی است و قبل از اسلام هم وجود داشته، اما اسلام اصلاحات بسیاری در آن انجام داده و حدودی را برای آن معین کرده است و دامنه این حدود از آیات ۲۲۶ تا ۲۳۲ و آیه ۲۳۷ و آیه ۲۴۱ سوره بقره و آیه ۴۹ سوره احزاب و آیات ۱ تا ۳ سوره طلاق، فهمیده می شود. این آیات، حقیقت و ماهیتی به طلاق داده اند که با آنچه عقلا از آن می فهمند، متفاوت است. بنابراین، در موارد مشکوک نمی توان به فهم عقلا تمسک کرد، بلکه باید به شرع مراجعه کرد تا در صورت وجود حکمی برای طلاق معلق و مشروط از آن، پیروی شود والا باید احتیاط کرد.

فقیه فقیه، شیخ محمد جواد مغنیه (رضوان الله علیه) می گوید:

امامیه، دایره طلاق را به نهایت تنگ می گیرند و شرایط سختی را برای طلاق دهنده و طلاق داده شده و صیغه طلاق و شهود، واجب می دانند. دلیل این سختگیری آن است که ازدواج عصمت و مودت و رحمت و پیمان الهی است، خدای تعالی در سوره نساء فرموده: «وقد افضى بعضكم الى بعض

۷. سوره طلاق، آیه ۱.

۸. المحلى، ج ۱۰، ص ۲۱۳، مساله ۱۹۷۰.

و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً؛^۹ در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته اید و آنها (زنان) پیمان محکمی از شما گرفته اند» و در سوره روم نیز فرموده است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة ورحمة»^{۱۰}؛ و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد». بنابراین، هیچ گاه نباید این پیمان عصمت و مودت و رحمت را پاره کنیم و این عهد و پیمان را از بین ببریم مگر آن که علم قطعی پیدا کنیم که شرع این پیمان را منحل و این ازدواج را پس از ابرام و اثبات، نقض کرده است.^{۱۱}

اما دلیل دوم، یعنی تمسک به استصحاب و بقای عقد، به منزله مکمل دلیل اول است. بنابراین، هرگاه در بقای عقد و نقض آن شک کنیم، استصحاب حاکم است مگر آن که دلیلی بر نقض حالت سابق وجود داشته باشد.

دلیل سوم: طلاق معلق، خارج از اقسام طلاق منصوص: خداوند می فرماید: «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان»^{۱۲}؛ طلاق دو مرتبه است، پس از آن یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی کند) یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود). این آیه دلالت می کند که طلاق دهنده یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (امساک به معروف) و یا با نیکی او را رها سازد و از او جدا شود تا عده اش پایان یابد، در حالی که طلاق مشروط از این دو قسم خارج است. بنابراین، اگر مرد در آغاز سال به همسرش بگوید: «تو در پایان

۹. آیه ۲۱.

۱۰. آیه ۲۱.

۱۱. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۴۱۴.

۱۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

سال مطلقه هستی» یا «تو هنگام بازگشت حاجیان مطلقه هستی»، با این بیان زن نه نگهداری شده و نه رها شده تا عده اش پایان یابد؛ چون ممکن است شرط محقق نشود، پس رابطه زوجیت همچنان باقی بماند.

دلیل چهارم: بلا تکلیف بودن: عنایت اسلام به نظام خانواده که ازدواج و طلاق، اساس آن است، اقتضا می کند که ازدواج و طلاق، امری منجز باشد نه معلق و مشروط؛ زیرا معلق گذاشتن ازدواج یا طلاق با چنین امر مهمی مناسبت ندارد. خداوند فرموده است:

ولن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل فتذروها كالمعلقة وان تصلحوا و تقوا فان الله كان غفوراً رحيماً؛^{۱۳}
و هرگز نمی توانید میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش کنید، ولی تمام تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید و اگر راه اصلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال، زنی را که شوهرش حق او را پرداخت نکرده، به زن بلا تکلیفی تشبیه کرده که نه شوهر دار است و نه بی شوهر. زنی که به صورت مشروط و معلق ازدواج کرده یا طلاق داده شده نیز چنین است، نه همسر دارد و نه بی همسر است. دلیل پنجم: اجماع امامان اهل بیت (ع): از مجموع روایاتی که در این مسئله وارد شده استفاده می شود که امامان اهل بیت (ع) بر بطلان طلاق معلق اتفاق نظر دارند. بکیربن اعین از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده است:

ليس الطلاق إلا أن يقول الرجل لها - وهي طاهر من غير جماع -: أنت طالق، ويشهد شاهدي عدل وكل ما سوى ذلك فهو ملغى؛^{۱۴}

۱۳. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۶ از ابواب مقدمات و شرایط طلاق، ح ۱.

طلاق محقق نمی‌شود مگر آنکه مرد به همسرش (در حالی که از حیض و نفاس پاک است) بگوید: «تو مطلقه هستی» و هنگام گفتن این سخن، دو شاهد عادل حضور داشته باشند، و هر چه غیر از این باشد، بی اثر است.

تعبیر «هر چه غیر از این باشد، بی اثر است»، با توجه به اینکه در آن زمان که طلاق معلق، بویژه آن نوع که به شکل سوگند بیان شده، رواج داشته، برای بیان بطلان این گونه طلاق‌ها بسیار واضح است. حال اگر به این روایات، روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) در مورد بطلان سوگند بر طلاق وارد شده افزوده شود، حکم طلاق معلق روشن‌تر خواهد شد؛ زیرا سوگند بر طلاق یکی از اقسام طلاق معلق است.

البته، بر بطلان طلاق معلق، ادله‌ای عقلی نیز اقامه شده که هیچ یک از آنها از نظر ما تمام نیست، از جمله:

۱- طلاق معلق از قبیل تفکیک منشأ (انشا شده) از انشا است؛ زیرا فرض این است که منشأ قبل از وقوع شرط، محقق نشده است، بنابراین لازمه اش تفکیک منشأ از انشاست.

این دلیل تمام نیست؛ زیرا پس از انشای عقد، آنچه انشا شده، محقق می‌شود و فرقی در این زمینه بین معلق و منجز نیست. آری آنچه انشا شده، گاه معلق است و گاه منجز و فایده انشا این است که اگر شرط تحقق یافت، دیگر نیازی به انشای جدید نیست.

۲- از روایات استفاده می‌شود که ترتب اثر، بر سبب، به صورت فوری است. بنابراین، شرط تأخر اثر تا زمان تحقق شرط خلاف ظاهر ادله است.

این دلیل هم قابل قبول نیست؛ زیرا چنین چیزی در ادله وجود ندارد. آنچه در ادله آمده این است که وفای به عقد لازم است و البته، وفای به عقد بر حسب اختلاف مضمون هر عقد متفاوت است.

با توجه به این توضیحات، روشن می‌شود که استدلالی که در «المحلی» بر بطلان طلاق معلق آمده است نیز درست نیست؛ زیرا در این استدلال آمده که هر طلاق که هنگام تحقق صیغه طلاق واقع نشود، محال است که پس از آن در وقتی واقع شود که در آن وقت، صیغه طلاق واقع نشده است.^{۱۵}

ادله قائلان به صحت

دلیل اول: آیه شریفه «الطلاق مرتان ...» اطلاق دارد و فرقی بین طلاق معلق و منجز نگذاشته است.^{۱۶}

نقد: یکی از شرایط تمسک به اطلاق یا انعقاد اطلاق این است که متکلم در صدد بیان حکم مشکوک باشد تا بتوان به واسطه سکوت متکلم، به مساوی بودن مورد مشکوک با غیر آن حکم کرد؛ به عنوان نمونه، خداوند فرموده است:

والذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا؛^{۱۷}

کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می‌کنند سپس از گفته خود باز می‌گردند باید پیش از آمیزش با آنان، برده‌ای را آزاد کنند.

در اینجا اگر شک کنیم که آیا ایمان در برده‌ای که باید آزاد شود شرط است یا نه، به اطلاق آیه تمسک کرده و به عدم شرطیت آن حکم می‌کنیم.

اما اگر متکلم در صدد بیان حکم مشکوک نباشد، نمی‌توان با تمسک به عدم تعرض متکلم نسبت به حکم مشکوک، به مساوی بودن دو طرف حکم کرد. در آیه «الطلاق مرتان ...» چنین است؛ زیرا آیه شریفه در صدد بیان تعداد طلاق است و

۱۵. المحلی، ج ۱۰، ص ۲۱۳، مسأله ۱۹۷۰.

۱۶. الفقه الاسلامی وادلته، ج ۷، ص ۴۴۸.

۱۷. سوره مجادله، آیه ۳.

این که دوبار می توان طلاق داد، نه در صدد بیان کیفیت طلاق که آیا باید منجز باشد یا طلاق معلق هم جایز است تا بتوان به اطلاق آن تمسک کرد.

دلیل دوم: پیامبر (ص) فرموده است: «المسلمون عند شروطهم؛ مسلمانان به شروط خود پایبند باشند». طلاق معلق یک امر متوقف بر شرط است، پس باید به آن پایبند بود.

نقصد: این سخن پیامبر (ص) که مسلمانان به شروط خود پایبندند، ضابطه ای شرعی است که در موارد شک در لزوم عمل به شرط یا عدم لزوم عمل به آن - البته پس از ثبوت اصل صحت اشتراط - مورد استناد قرار می گیرد، مثل این که زن در عقد ازدواج شرط کند که مرد مانع تحصیل و یا اشتغال او در خارج از منزل نشود. در چنین مواردی، پس از ثبوت اصل صحت تعلیق و شرط گذاری، به این کبری تمسک و حکم می شود که مرد باید به شرط عمل کند. اما اگر در اصل صحت تعلیق و اشتراط شک شود، مانند تعلیق در طلاق، نمی توان برای اثبات اصل مشروعیت صغری، به این کبری تمسک کرد.

نذر و عهد و قسم هم مانند شرط است؛ زیرا در این موارد هم موقعی می توان به کبری لزوم وفا به آنها عمل کرد که مشروعیت صغری و مصادیقشان ثابت شده باشد. اما اگر شک شود که نذر صحیح است یا نه، نمی توان برای اثبات صحت صغری، به کبری تمسک کرد. برای مثال، اگر کسی نذر کند که با آب مضاف یا آب جو وضو بگیرد، برای اثبات مشروعیت وضوگرفتن با آنها، نمی توان به کبری «ولیوفوا نذورههم»^{۱۸} تمسک کرد.

دلیل سوم: روایات و فتاوایی است که از ابن مسعود، ابوذر غفاری، عایشه، حسن بصری و دیگر فقها نقل شده است. البته، بدیهی است که اقوال و آرای آنها تا وقتی استنادشان به معصوم ثابت نشده، تنها برای خودشان حجت است نه برای دیگران.

۱۸. سوره حج، آیه ۲۹.

سوگند بر طلاق

پیشتر یادآور شدیم که سوگند بر طلاق، از اقسام طلاق معلق است با این تفاوت که هدف از طلاق معلق مرتبط کردن مضمون صیغه طلاق با فعل طلاق دهنده یا فعل مطلقه یا فعل غیر آن دو مانند طلوع خورشید و آمدن حاجیان است، بدون اینکه در آن ترغیبی به انجام آن فعل یا منع از آن وجود داشته باشد، به خلاف سوگند بر طلاق که هدف از آن، منع از انجام آن فعل یا ترغیب به آن و یا جلب اعتماد مخاطب به سخن اوست. البته، به این نوع طلاق، مجازاً «سوگند» گفته می شود ولی در واقع سوگند نیست و دلیل این نامگذاری این است که در هدف، (یعنی ترغیب و منع و تأکید خبر)، مانند سوگند است؛ مانند سخن کسی که بگوید: «به خدا سوگند انجام خواهم داد».

قبل از پرداختن به اصل بحث، ابتدا چند مطلب را یادآور می شویم:

مطلب اول: واحد بودن صیغه طلاق

علمای امامیه به پیروی از ائمه اهل بیت (ع) معتقدند که طلاق تنها یک صیغه دارد. بکیر بن اعین از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) روایت کرده است:

ليس الطلاق إلا أن يقول الرجل لها - وهي طاهر من غير جماع -: «أنت طالق»
ویشنهد شاهدي عدل و كل ما سوى ذلك فهو ملغى؛^{۱۹}

طلاق چیزی جز این نیست که مرد به همسرش - در حالی که از حیض و نفاس پاک است - بگوید: «أنت طالق؛ تو مطلقه هستی» و هنگام گفتن این سخن دو شاهد عادل هم حضور داشته باشند و هر چه غیر از این گفته شود بی اثر است.

بر خلاف اهل سنت که طلاق را با هر چه که بر آن دلالت کند اعم از گفتار،

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۶ از ابواب مقدمات طلاق و شرایط آن، ح ۱.

نوشتار، با صراحت یا با کنایه، صحیح می‌دانند؛ مانند «أنت علیّ حرام؛ تو بر من حرام هستی»، «أنت بریّة؛ تو رها هستی». برو ازدواج کن. برو پیش خانواده ات، و دیگر ساختارهای کلامی از این قبیل.

مطلب دوم: اطاله کلام با ذکر اقسام سوگند برای طلاق

به اعتقاد امامیه، سوگند بر طلاق باطل است؛ زیرا از اقسام طلاق معلق است که پیش از این حکم آن را توضیح دادیم. این در حالی است که کتاب‌های فقهای اهل سنت در این مسئله آکنده است از آرا و فتاوایی که هیچ دلیلی از کتاب و سنت برای آن ذکر نکرده‌اند، کسی که به این صفحات که گاه تا چهل و پنج صفحه می‌رسد، مراجعه کند، در خواهد یافت که طلاق، بازچه‌ای است که مرد به صورت‌های مختلف با آن بازی می‌کند، برای نمونه:

کتاب «المغنی»، تألیف محمدبن عبدالله بن احمد بن محمدبن قدامه (متوفای سال ۶۲۰)، گسترده‌ترین کتاب فقهی حنابله است. این کتاب، ۴۵ صفحه را به این نوع از صیغه طلاق اختصاص داده است.^{۲۰}

کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه»، تألیف شیخ عبدالرحمن جزیری نیز با این که با اسلوب جدید برای نسل نو نگاشته شده، صفحات زیادی را به صورت‌های مختلف به این نوع از طلاق، اختصاص داده است.^{۲۱}

اینک نمونه‌هایی از این مبحث را از کتاب «المغنی»، اثر ابن قدامه^{۲۲} نقل می‌کنیم:

۱- اگر مردی به دو همسرش بگوید: «هرگاه بر طلاق شما سوگند خوردم،

۲۰. ر. ک: جزء هفتم، ص ۳۶۹-۴۱۴، تصحیح دکتر محمد خلیل هراس.

۲۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، جزء چهارم.

۲۲. المغنی، ج ۷، ص ۳۶۹-۳۷۶.

شما مطلقه هستید» و آن گاه این جمله را سه بار تکرار کند، هر یک از آنان سه طلاقه هستند.

۲- اگر مردی به یکی از دو همسرش بگوید: «هرگاه بر طلاق تو سوگند خوردم، هووی تو مطلقه است» و آن گاه این سخن را به دیگری هم بگوید

۳- اگر مردی سه همسر داشت و گفت: «هرگاه به طلاق زینب سوگند خوردم، عمره مطلقه است و هرگاه به طلاق عمره سوگند خوردم، حفصه مطلقه است و هرگاه به طلاق حفصه سوگند خوردم، زینب مطلقه است»، در این صورت، عمره مطلقه می شود. و اگر به جای زینب، عمره را بیاورد، حفصه مطلقه می شود و اگر بعد از آن به همین ترتیب تکرار کرد، یکی از آنها مطلقه می شود

۴- اگر مردی طلاق همسرش را به صفاتی معلق و مشروط کند و آن صفات در یک مورد جمع شوند، با تحقق هر یک از صفات، یک طلاق واقع می شود؛ همان طور که با تحقق هر صفت به تنهایی طلاق محقق می شد. این قاعده در مورد عتق هم جاری است. بنابراین، اگر مردی به همسرش بگوید: «اگر با مردی صحبت کردی، تو مطلقه هستی و اگر طولانی سخن گفتی، تو مطلقه هستی و اگر با سیاه پوستی صحبت کردی، تو مطلقه هستی» و او با مرد سیاه پوستی به مدت طولانی صحبت کند، آن زن سه طلاقه می شود.^{۲۳}

صورت های دیگری از این نوع طلاق در کتاب های یاد شده وجود دارد که نقل آنها جز ضایع کردن وقت و اوراق نیست.

مطلب سوم: بطلان سوگند بر طلاق از نظر برخی علمای اهل سنت

قول مشهور علمای اهل سنت، صحت سوگند بر طلاق است. با این حال، گروهی از صحابه و تابعین آن را باطل می دانند، و برخی از متأخرین از علمای

۲۳. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴.

ظاهریه مانند ابن حزم و ابن تیمیه حنبلی نیز با آنان موافقت کرده اند .

ابن حزم گفته است :

از نظر علمای سلف ، خلاف این مطلب (وقوع طلاق با سوگند) صحیح است .

۱ . از طریق حماد بن سلمه از حمید از حسن روایت شده است :

مردی با زنی ازدواج کرد ، قصد سفر کرد . خانواده زن گفتند اگر تا یک ماه دیگر نفقه زن را نفرستاد ، او مطلقه است . یک ماه گذشت و مرد چیزی نفرستاد ، وقتی مرد از سفر آمد خانواده زن او را به مخاصمه نزد علی (ع) بردند ، علی (ع) فرمود : شما او را آزار دادید تا طلاق داد ، سپس زن را به مرد برگرداند .^{۲۴}

۲ . از عبدالرزاق از ابن جریر از عطا در مورد مردی که به زنش گفت : «اگر همسر دیگری نگرفتم ، تو مطلقه هستی» ، روایت شده است که گفت : اگر مرد ، همسر دیگری نگرفت و یکی از آنان بمیرد ، از هم ارث می برند ، ارث بردن از هم ، نشانه این است که علقه زوجیت هنوز بینشان برقرار است .

۳ . از عبدالرزاق از سفیان ثوری از غیلان بن جامع از حکم بن عتیبه نقل شده است که گفت : اگر مردی به همسرش بگوید : «اگر فلان کار را نکردم تو مطلقه هستی» و قبل از آن که آن کار را انجام دهد ، یکی از آن دو فوت کند ، آنها از یکدیگر ارث می برند» .

اینکه در روایت اول امام علی (ع) طلاق را - که بدون اکراه بود - به شمار نیاورد

۲۴ . ظاهر حدیث این است که امام (ع) به این دلیل زن را به شوهرش برگرداند که طلاق از روی اکراه واقع شده بود و از آنجا که در آن مورد اکراهی در کار نبوده و خانواده زن چیزی جز نفقه نمی خواستند ، از این رو سخن امام برخلاف ظاهرش حمل می شود ، یعنی بر بطلان طلاق به سبب سوگند بر آن حمل می شود .

در دو روایت دیگر که حکم به ارث بردن شده است دلالت می‌کند که سوگند به طلاق اثری ندارد.

۴. از عبدالرزاق از ابن جریر نقل شده است که ابن طاووس از پدرش نقل کرده است که می‌گفت: «سوگند بر طلاق چیزی نیست». راوی می‌گوید: پرسیدم: آیا سوگند بر طلاق را سوگند می‌دانست؟ گفت: نمی‌دانم. ابن حزم بعد از نقل این روایات می‌گوید:

علی بن ابی طالب، شریح و ابن طاووس، در مورد کسی که سوگند به طلاق یاد کرده سپس آن را نقض کند، حکم به طلاق نمی‌کردند، و از صحابه هم کسی را نمی‌شناسیم که در این مسئله با علی مخالفت کرده باشد... چگونه چنین طلاق را اجازه می‌دهید اما در مورد ازدواج یا رجوع به همسر مطلقه چنین چیزی را معجز نمی‌دانید؛ مانند اینکه کسی بگوید هرگاه به خانه وارد شدم، به همسر مطلقه ام رجوع کردم، یا بگوید با تو ازدواج کردم، یا زن یا ولی نکاح چنین چیزی بگوید؛ در حالی که فرقی میان آنها نیست. ۲۵

ابن تیمیه، بین تعلیقی که مقصود از آن اجرای صیغه طلاق باشد و تعلیقی که مقصود از آن سوگند باشد، تفاوت قائل شده است:

تعلیقی که مقصود از آن اجرای صیغه طلاق باشد آن است که مرد خواستار جزا (طلاق) به هنگام وجود شرط است، هر چند خود شرط برای او ناخوشایند باشد، ولی چنانچه شرط محقق شود، خواستار طلاق است؛ زیرا از نظر او شرط از طلاق ناخوشایندتر است؛ مثل این که مردی به همسرش بگوید: «اگر خیانت کنی، مطلقه هستی» سپس زن خیانت کند. در اینجا، زن به سبب تحقق خیانت، مطلقه خواهد شد و مرد در این

صورت، مجری صیغه طلاق است نه سوگند یاد کننده. در چنین مواردی آنچه از صحابه روایت شده است، تحقق طلاق را می‌رساند. اما تعلیق نوع دوم، آن تعلیقی است که مراد از آن سوگند است و ممکن است تعلیق طلاق در این نوع، با صیغه قسم تعبیر شود. چنان که مردی به قصد منع زن از خیانت و ترساندنش از طلاق به او بگوید: «اگر خیانت کردی مطلقه هستی» در حالی که مرد حتی اگر همسرش خیانت کند، خواستار طلاق نیست؛ چون طلاق همسرش ناخوشایندتر از آن است که او را بر آن حال بیاورد. بر این اساس، طلاق او را معلق بر این امر می‌گذارد تا مانع خیانت او شود نه این که بخواهد او را طلاق دهد. در این صورت، او سوگند یادکننده است نه مجری صیغه طلاق.^{۲۶}

خلاصه تفصیل ابن تیمیه به فرق گذاشتن بین سوگند بر نتیجه و سوگند بر عمل باز می‌گردد. اگر سوگند بر نتیجه باشد، چنانچه شرط محقق شود، طلاق نیز محقق می‌شود و نقض سوگند هم متصور نیست؛ زیرا در این صورت، زوجه، چه مرد بخواهد و چه نخواهد، مطلقه است؛ چون آنچه از طرف مرد انشا شده، این است که به هنگام تحقق شرط، زن نیز مطلقه باشد بر خلاف سوگند بر عمل که در آن، آنچه انشا شده قیام به طلاق در آینده است که بر این اساس، نقض سوگند متصور است. اگر ابن تیمیه با فقه شیعه و اصطلاحات آنان آشنا بود، می‌توانست مقصودش را با عباراتی که ما بیان کردیم، بیان کند.

آری، سوگند بر نتیجه در صورتی صحیح است که حصول نتیجه، بر سبب خاصی - مانند ملکیت زید بر چیزی - متوقف نباشد. اما اگر حصول نتیجه بر سبب خاصی متوقف باشد یا شک کنیم که بر سبب خاصی متوقف باشد یا نه - چنانکه در طلاق چنین است - در این صورت، سوگند بر آن در حصول نتیجه تأثیری ندارد.

۲۶. الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۹.

اینک، بحث را در دو محور دنبال می‌کنیم:

محور اول: طلاق با سوگند بر آن در صورت تحقق شرط.

محور دوم: وضعیت زوجه در زمانی که هنوز شرط محقق نشده است.

بطلان طلاق با سوگند بر آن

چنانکه پیشتر گفتیم، امامیه معتقدند که چنین طلاق باطل است. امامیه در

باب طلاق، به انکار چند امر مشهور است:

۱- طلاق زن در حال حیض

۲- طلاق زن بدون حضور دو نفر شاهد عادل

۳- سوگند بر طلاق

دلیل بطلان سوگند بر طلاق، همان دلیل بطلان طلاق معلق است؛ زیرا

چنانکه گفتیم، سوگند بر طلاق از اقسام طلاق معلق است. علاوه بر این، از امامان

اهل بیت در خصوص بطلان سوگند بر طلاق روایاتی رسیده است از جمله:

از ابی اسامه شحام نقل شده است که به امام صادق (ع) عرض کردم:

«إن لي قريباً لي أو صهرراً حلف أن خرجت إمرأته من الباب فهي طالق ثلاثاً،

فخرجت، فقد دخل صاحبها منها ما شاء الله من المشقة، فامرني أن

أسألك، فأصغى إليّ، فقال: مره فليمسكها فليس بشيء، ثم التفت إليّ

القوم فقال: «سبحان الله يأمرونها أن تتزوج ولها زوج»؛^{۲۷}

یکی از بستگان من (یا داماد من) قسم یاد کرد که اگر همسرش از خانه خارج

شود، سه طلاقه خواهد بود. همسرش از خانه خارج شد و مرد با این کار او

بسیار به زحمت افتاد، از من خواست که از شما حکم سوگندی را که یاد

کرده است بپرسم. امام به سخن من گوش داد و سپس فرمود: به او بگو که

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۵ از ابواب مقدمات طلاق، ح ۳.

همسرش را ننگه دارد و مشکلی نیست. سپس امام رو به مردم کرد و فرمود:

سبحان الله به زن می گویند با وجود داشتن شوهر، ازدواج کند.

دلیل قائلان به صحت: دلیل قائلان به صحت سوگند بر طلاق، همان چیزی است که پیشتر در طلاق معلق گفتیم و آن اینکه کسی که چنین سوگندی یاد کرده، در واقع به چیزی (در صورت تحقق شرطی) ملتزم شده است، بنابراین باید به آنچه ملتزم شده است عمل کند؛ مثلاً سوگند یاد کرده که اگر همسرش با فلانی صحبت کرد، مطلقه است، لذا در صورتی که همسرش با فلانی صحبت کرد، او هم باید به مطلقه بودن همسرش پایبند باشد.

این دلیل، تعبیری دیگر از استدلال به حدیث نبوی «المسلمون عند شروطهم» است. پیش تر گفتیم که برای اثبات صغری، نادرست است. معنای سخن پیامبر (ص) این است که مسلمانان بایستی به شروطی که اشتراط آنها در عقد صحیح است، پایبند باشند، نه به شروطی که در اصل صحت اشتراط آنها در عقد، تردید است.

برای صحت سوگند در طلاق، به اجماع هم استدلال شده است، چنانکه «سبکی» در «الدرة المضية» چنین ادعایی کرده است. اما در مسئله ای که بین صحابه و تابعین مورد اختلاف است، چگونه می توان ادعای اجماع کرد؟

وضعیت زن در فاصله سوگند طلاق و تحقق شرط

اگر گفتیم که سوگند بر طلاق باطل است و گفتن و نگفتن آن فرقی ندارد، در نتیجه زنی که چنین سوگندی برای او یاد شده، همسر شوهرش است، خواه شرط، تحقق یابد یا تحقق نیابد. بر این اساس، این بحث بیشتر شبیه سالبه به انتفاء موضوع است.

اما اگر گفتیم که سوگند بر طلاق صحیح است و زن در چنین طلاقی با تحقق

شرط، مطلقه می شود، مقتضای قاعده این است که مرد در فاصله میان سوگند و تحقق شرط، می تواند با همسرش مباشرت کند. ابن حزم از ابن عباس نقل کرده که اگر مردی طلاق همسرش را به رسیدن آغاز ماه معلق کند، قبل از این موعده می تواند با او مباشرت کند. با این حال، از سعید بن مسیب نقل شده که قبل از رسیدن ماه، مباشرت جایز نیست.

یکی از مسایلی که بر این مطلب متفرع می شود، بحث توارث است و آن این است که اگر یکی از زوجین، قبل از فرا رسیدن آغاز ماه بمیرد، بنا بر قول ابن عباس دیگری از او ارث می برد، زیرا هنوز همسر اوست، اما بنا بر قول دیگر ارث نمی برد. البته، از مالک نقل شده است که او بین این که شرط، مشکوک الوجود در آینده باشد یا محقق الوجود، تفصیل قائل شده است؛ یعنی در صورت اول، مباشرت جایز است و اگر یکی قبل از تحقق شرط بمیرد، دیگری از او ارث می برد، ولی در صورت دوم، مباشرت جایز نیست و ارث نیز نمی برند.^{۲۸}

سخن پایانی

آیا شکستن چنین سوگندی کفاره دارد؟

شهادت اول در دروس فرموده است: کفاره به موردی اختصاص دارد که فرد به لفظ الله یا یکی از اسماء خاص خداوند برای تحقق آنچه احتمال مخالفت و موافقتش در آینده می رود، سوگند یاد کند.^{۲۹}

۲۸. المحلی، ج ۱۰، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ وی قول چهارمی هم ذکر کرده که به دلیل ابهام، از آوردن آن خودداری کردیم.

۲۹. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۱۶۱.

علامه هم در قواعد فرموده است:

سوگند، عبارت است از ذکر نام الله یا یکی از صفات او برای اثبات و تاکید آنچه احتمال خلافش می رود.^{۳۰}

از دیگر فقها هم سخنانی وجود دارد که کفاره حنث قسم، به صورتی اختصاص دارد که قسم، با ذکر نام الله یا صفات او انجام شده باشد نه با ذکر غیر نام خدا و صفات او، هر چند سوگند به کعبه یا قرآن و پیامبر (ص) باشد. بر این اساس، مطابق اصول ما، سخن از کفاره در این بحث، بیشتر شبیه سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا اساساً سوگند، با ذکر غیر نام خدا و صفات او منعقد نمی شود.

آری، به اعتقاد فقهای مالکی، مسلمانان شش نوع سوگند دارند: سوگند به خداوند، طلاق قطعی همه همسران، آزاد کردن تمامی بندگان و کنیزان، صدقه دادن یک سوم مال، پیاده رفتن به حج، روزه یک سال. قریب به این مضمون از فقهای حنبلی هم نقل شده است.^{۳۱} ابن تیمیه هم این نظریه را قبول کرده و در باره سوگند طلاق گفته است:

این نیز یکی از سوگندهای مسلمانان است و احکام سوگندهای مسلمانان را دارد، یعنی در صورتی که شکسته شود، کفاره دارد مگر آن که بخواهد صیغه طلاق را اجرا کند که در این صورت کفاره ندارد.^{۳۲}

ولی از کجا ثابت شد که این، یکی از سوگندهای مسلمانان بوده و طلاق هم مانند لفظ جلاله از قداست برخوردار است؟

۳۰. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳۱. الموسوعة الفقهية، ج ۱۷، ص ۲۵۱.

۳۲. الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳.

شگفت اینکه حجاج بن یوسف ثقفی، چیزی به نام سوگندهای بیعت را اختراع کرده و به مردم دستور می داد هنگام بیعت با عبدالملک مروان، بر طلاق و آزاد کردن برده و سوگند به لفظ الله و صدقه مال، سوگند یاد کنند و این سوگندهای چهارگانه، سوگندهای بیعت نامیده می شد که از بدعت های حجاج است. سپس دیگر امیران و خلفا و پادشاهان، مطابق عادات گوناگون خود، سوگندهای مختلفی اختراع کردند.^{۳۳} با این حال، به غیر از ابن تیمیه که پیش تر سخنش را نقل کردیم، میان اهل سنت، اختلافی در این مطلب وجود ندارد که شکستن سوگند به غیر نام خدا، کفاره ندارد، مگر آنچه، از اکثر فقهای حنبلی نقل شده که شکستن سوگندی که به نام رسول خدا(ص) یاد شده، کفاره دارد؛ زیرا رسول خدا(ص) یکی از اجزای شهادتین است که کافر با آنها، مسلمان می شود.

شایان ذکر است که شکستن سوگند در این بحث، در جایی است که سوگند بر فعل باشد؛ به این معنا که همسرش را در آینده و هنگام تحقق شرط، طلاق دهد که در این صورت، چنانچه شرط تحقق یابد و طلاق ندهد، سوگند خود را شکسته است. اما اگر سوگند، بر نتیجه باشد، به این معنا که در صورت تحقق شرط با همین صیغه، همسرش مطلقه یا مالش باشد و نیازی به صیغه دیگری نباشد، در این صورت، شکستن سوگند معنا ندارد؛ زیرا همسرش مطلقه است، چه سوگند یاد کننده بخواهد و چه نخواهد.

۳۳. الموسوعة الفقهية، ج ۷، ص ۲۵۰.